

مجلس اگر مجلس است باید از پیمان شدن حقوق ایران در دریای مازندران جلوگیری نماید

به اعمال حقوق حاکمه خود در بهره برداری از منابع زیربستر و سایر فعالیت‌های اقتصادی مشروع مرتبط با توسعه منابع بستر و زیربستر انجام شود.

در سطر اول به عبارت «باید از طریق توافق بین کشورهای با سواحل مجاور و مقابل» مواجه می‌شویم.

برداشتی که از این عبارت میشود این است:

اول اینکه: بر اساس بند یک از ماده هشت فوق الذکر، به طریق اولی توافق بین روسیه و قزاقستان که حدوداً ۴۷٪ را برای خودشان لحاظ نموده‌اند و مورد تایید آذربایجان نیز واقع شده است، معتبر قلمداد شده است و ایران چون مرز مجاور و مقابل با این دو کشور ندارد، اعتراضی به این مقوله نمیتواند داشته باشد، کما اینکه در سخنان رییس جمهوری اسلامی، به این نکته و پذیرش توافق فیما بین روسیه و دو همسایه اش تایید و تاکید شده است.

دوم اینکه: بر اساس بند یک از ماده هشت فوق الذکر تنها سه کشور ایران، ترکمنستان و آذربایجان که دارای سواحل مجاور و مقابل هستند باید با یکدیگر بر سر باقی خزر یعنی ۵۳٪ باقیمانده توافق نمایند، و این یعنی عدم امکان پذیر بودن تخصیص سهم واقعی و قانونی ایران از پهنه مشترک که بعد از ۱۰ مایل آبهای سرزمینی مندرج در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بصورت اشتراکی فیما بین ایران و ورثه شوروی باقی می‌ماند.

در متن بند یک از ماده هشت، بر خلاف ادعای خلاف واقع رییس جمهوری اسلامی و وزیر خارجه اش مبنی بر عدم هرگونه تعیین حدود در بستر و زیر بستر، تلویحاً و به طریق اولی، تقسیم بندی فیما بین روسیه و قزاقستان را مورد تنفیذ و تایید قرار داده‌اند و گرنه میبایست صراحتاً اذعان میگردید که هرگونه تقسیم و تعیین حدود در دریای مازندران، منوط به توافق عموم همسایگان این دریا میباشد ولیکن هرگز چنین قیدی وجود ندارد و حتی تعیین حدود را فیما بین کشورهای دارای ساحل مجاور و مقابل قید نموده است. در انتها نظر به ضرورت حفظ تمامیت ارضی و حقوق حقه ملت ایران، و با توجه به تعیین حدود تلویحی مندرج در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای مازندران، از نمایندگان مجلس می‌خواهیم که همسو با حقوق قانونی ملت ایران بر دریای مازندران، هرچه سریعتر موضوع کنوانسیون دریای مازندران را در قالب طرح به مجلس ارائه نمایند و بارود عدم تصویب آن، راه را بر سوء استفاده از امضای رییس جمهور ببندند که در غیر اینصورت در پیشگاه ملت ایران در همه اعصار و در تاریخ چیزی جز شرمساری عاید و حاصل این سکوت و همراهی با مفاد کنوانسیون برای همه افرادی که با فعل یا ترک فعل خود موثر بوده‌اند، نخواهد شد.

معاهده ۱۹۲۱ و استنتاج حقوقی از معاهده ۱۹۴۰، حقوق حاکم بر دریای مازندران، معاهدات بین الدولی فیما بین ایران و شوروی سابق میباشد که کشورهای حاشیه دریای مازندران، طی اعلامیه آلمانی در سال ۱۹۹۲ بین جمهوری‌های مشترک المنافع و تأیید جانیشینی بر معاهدات پیشین اتحاد جماهیر شوروی سابق، صراحتاً بر جانیشینی خودشان بجای شوروی سابق اذعان نموده و مکلف به ایفاء تعهدات و مقررات معاهدات عهد شوروی سابق از جمله معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میباشند.

۶- در دو معاهده ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ حرفی از استفاده غیرمشاع و یا سهم متفاوت از دریای خزر بیان نشده است و هرگونه تفاوت و یا تفوق که دلالت یا اشارت به عدم تساوی داشته باشد، وجود ندارد فلذا وقتی دو کشور در حقی مشترک هستند و میزان استفاده و سهم هر دو مشخص نیست؛ با کدام استدلال باید پذیرفت که سهم متفاوت و غیر یکسانی وجود داشته است و ورثه شوروی متوفی، علاوه بر سهم الارث شوروی، در سهم ایران نیز دخیل و سهمی باشند؟

۷- باید توجه نمود که دریای مازندران با برخی مشخصات مندرج در حقوق بین الملل دریاها از جمله داشته پهنه بین المللی، حوزه اقتصادی ۲۰۰ مایلی برای فلات قاره و غیره انطباق ندارد و همواره در همه اسناد بعنوان یک دریای اختصاصی از آن یاد شده است علی الخصوص که ایران بصورت رسمی به کنوانسیون حقوق بین الملل دریاها نیویورک است و منطبق بر موازین بین المللی الزامی به ایفاء تعهدات مندرج در آن نداشته و ندارد.

با توجه به نکات فوق الاشاره، شکی نیست که ایران دارای حقوق پنجاه درصدی از پهنه مشترک با لحاظ ۱۰ مایل بعنوان آبهای سرزمینی میباشد. اما آنچه جای تعجب و تاسف است در اظهار خلاف واقع و بدور از صداقت رییس جمهوری اسلامی ایران و وزیر خارجه مبنی بر عدم تعیین حدود در دریای خزر است.

واقعیت ماجرا اینگونه به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران با امضاء کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، تعیین سهم مرحله ای را عملاً پذیرفته است که ذیلاً بند یک از ماده هشت کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر را مطالعه می‌کنیم:

ماده ۸

۱. تعیین حدود بستر و زیربستر دریای خزر به بخشها باید از طریق توافق بین کشورهای با «سواحل مجاور و مقابل»، با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین الملل به منظور قادر ساختن آن دولتها

جای بسی تاسف است که دولت جمهوری اسلامی در بدترین زمان و از روی استیصال ناشی از نیازمندی شدید به کسب حمایت روسیه و حتی دیگر کشورهای حاشیه دریای مازندران، برای مقابله با اقسام چالش‌های بین المللی، پای میز مذاکره و نهایتاً امضاء کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر رفته است. حال که در حوزه بین المللی در شرایط خاص، کشور ایران در وضعیت «هم آوردی و هم آیندی» بحران‌های متعدد می‌باشد، هیات حاکمه باید بحران موجود در وضعیت دریای کاسپین را با توجه به اراده و خواست مردم، مرتفع می‌نمود.

جبهه ملی ایران بر اساس استدلال‌ات حقوقی و نظامات حقوق بین الملل عمومی، حق مسلم پنجاه درصدی را برای کشور ایران باور قطعی دارد و هرگونه توافقی که منجر به نقض حقوق ایران بشود را نقض تمامیت ارضی کشور تلقی نموده و آن را مورد تایید قرار نخواهد داد.

ذیلاً موضوع دریای کاسپین و حقوق ایران از این دریا را با تاکید بر دیدگاه حقوق بین الملل عمومی مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱- دریای کاسپین بعنوان یک دریای بسته یا همان دریاچه در همه معاهدات اسبق تا کنون و حتی در همین کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، بعنوان دریای اختصاصی تلقی گردیده است که پهنه مشترک فیما بین نیز از لحاظ منابع طبیعی بستر و زیر بستر در مالکیت کشورهای مجاور این دریا میباشد و این مورد قبول و اقرار همه طرفین بوده و میباشد.

۲- در خلال عهدنامه مودت ۱۹۲۱، در خلال اصل یازدهم صراحتاً به تساوی در کشتیرانی اذعان گردیده است و هیچ تفاوت و یا تمایزی برای هیچیک از طرفین بمنظور تخصیص اولویت بیشتر و یا سهم بیشتر مد نظر قرار نگرفته است.

۳- در معاهده تجاری ۱۹۴۰، در بند ۴ از ماده ۱۲، آبهای سرزمینی را ۱۰ مایل لحاظ نموده‌اند و فراتر از آن را پهنه مشترک لحاظ نموده‌اند که دارای حق کشتیرانی بالسویه میباشد و مضافاً در پروتکل الحاقی، از آن به دریای مشترک ایران و شوروی یاد شده است.

۴- از متن و بطن معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مستنبط است که شوروی سابق هیچ حق متمایز و متفاوتی برای خود مطالبه و قید نموده است و عبارات کشتیرانی بالسویه و دریای مشترک بین ایران و شوروی، دلالت بر تفوق و برتری سهم هیچیک از طرفین را ندارد.

۵- از سوی دیگر بدلیل استمرار و استقرار و استحکام